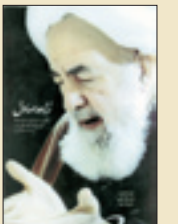


پیش‌خواب

نظری و گذری بر پادمان زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی

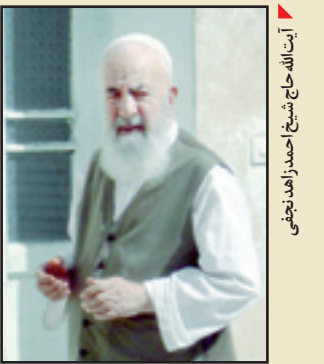
«زاهد صادق» از منظر یاران

■ **محمدرضا کائینی**



باز خوانسی زندگی صاحبان خردو به تعبیر قرآن «ولی‌الایاب»، در زمره راه‌های وصول به حق و حیات نیک و جلودان به‌ شمار می‌رود، به‌ویژه اگر این‌نخبگان شاهد برخی تجارب شاخص تاریخی نیز باشند و وقایعی از آن را روایت کرده باشند. عالم ربانی زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی از اینگونه بزرگان بود که سالیان دراز، مردم اصفهان را به سلامت نفس و خدمتگزاری خود مهمان نمود. در ماه‌های اخیر پادمان آن بزرگوار به همت فرزند ارجمندش حجت‌الاسلام والمسلمین زاهد نجفی نشر یافت و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. وی در دیباچه این اثر در باب موضوع و محتوای آن آورده است: «مرحوم آیت‌الله زاهد نجفی در بخش اعظم حیات خویش، با رفتار و کردار خود انسان‌های بسیاری را تربیت کرد؛ از این رو می‌توان گفت هرگز نمرده، بل در یادها ماندگار شده است. علاقه ایشان به گسترش مبانی دین و آموزه‌های دینی سبب جذب حداکثری افراد گوناگون به مذهب شد و علاقه‌مندی آنان به روحانیت و عالمان دینی و تقید به انجام دستورات شرعی را به دنبال داشت. خدمات اجتماعی او عامل تشویق و دلگرمی افراد دلسوز و عاشق خدمت به مردم شد و آنان با حلقه زدن بر گرد او به خدمت‌رسانی پرداختند.

مطالعه خاطرات و زندگی‌نامه‌های بزرگان یک جامعه فواید زیادی برای خوانندگان به همراه دارد که از آن جمله، آشنایی با تاریخ، شناخت هویت و فرهنگ جامعه و شیوه صحیح تکامل و ترقی فردی است. در این میان خاطرات علمای پرهیزگار که دو بال دانش و پارسیای دارند، فوایدی افزون بر آنچه ذکر شد، دارد. آیت‌الله زاهد با داشتن



آیت‌الله شیخ احمد زاهد نجفی

سوابق در‌خشان علمی و معنوی، مجتهدی زمان‌شناس و آراسته به ملکات اخلاقی بود. وی این همه را از عبادت‌های خالصانه و گر بهای نیمه‌شب و محبت به خاندان عصمت(ع) و توسل به دامن آن بزرگواران داشت. برای آشنایی با این اسوه پارسیای و دانش‌دوستی، بر آن شدم تا زندگی‌نامه‌ای تهیه کنم که کتاب حاضر، ثمره تلاش‌ها در این راستاست. اثری که هم‌اکنون در معرفی آن سخن می‌رود، مجموعه‌ای است گردآمده از دو نوشته و پنج مصاحبه با مرحوم آیت‌الله زاهد نجفی که در سال‌های مختلف انجام شده است. این مصاحبه‌ها را اشخاص حقیقی و حقه انجام داده‌اند و از برخی از آنها فیلم، و از برخی صدا موجود است. برادر دانشمند جناب دکتر علی زاهدپور با مطالعه دقیق همه مصاحبه‌ها و دست‌نوشته‌ها، مطالب تکراری را حذف کرد و مطالب غیر تکراری را به رشته تحریر در آورد. این مصاحبه‌ها به صورت اول شخص بوده، همگی از زبان مرحوم آیت‌الله زاهد است. کوشش شده لحن مصاحبه‌ها نیز از حالت گفتاری در آمده، به حالت نوشتاری در آید. ایشان از افراد متعدد و مکان‌های گوناگون یاد کرده‌اند که تدوینگر درباره هر یک از آنها توضیحی داده است، ولی متأسفانه در پارهای موارد، به سبب بعد زمانی و مکانی (نجف‌اشرف) مطالب مطرح شده و پیدا نکردن منبع، پارهای نام‌ها بدون توضیح آمده‌اند. آیات و احادیث مطرح شده نیز تماماً مأخذیابی و ترجمه شده‌اند. شایان ذکر آنکه تیرهای زندگی‌نامه، از تدوین‌کننده است. برای تکمیل این مصاحبه‌ها، مجموعه‌ای از خاطرات فرزندان، دوستان، شاگردان و خویشان نیز افزوده شد. همچنین به مناسبت شهادت فرزند حضرت آیت‌الله زاهد، بخشی هم به بیان زندگی‌نامه و ویژگی‌های شهید‌های زاهد اختصاص یافت. چند مقاله نیز برخی از دوستان و ارادتمندان آیت‌الله زاهد نوشته بودند که به این مجموعه اضافه شد. پیش از آغاز این زندگی‌نامه، شایسته دیدم متنی مختصر از زندگی ایشان را که پژوهشگر ارجمند جناب آقای محمدرضا زادشوش نوشته است، برای آشنایی کلی خوانندگان محترم با زندگی مرحوم آیت‌الله زاهد بیاورم.»

■ **احمد رضا صدری**

بی‌تردید باز خوانسی کارنامه مجلس چهارم در فرآیند تاریخی صعود مرحله به مرحله رضاخان، از اهمیت بی‌سزا برخوردار است. مقالی که پیش روی دارید سعی دارد که نحوه مواجهه این مجلس با «فسزاق سوادکوهی» را مورد باز خوانی قرار دهد. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

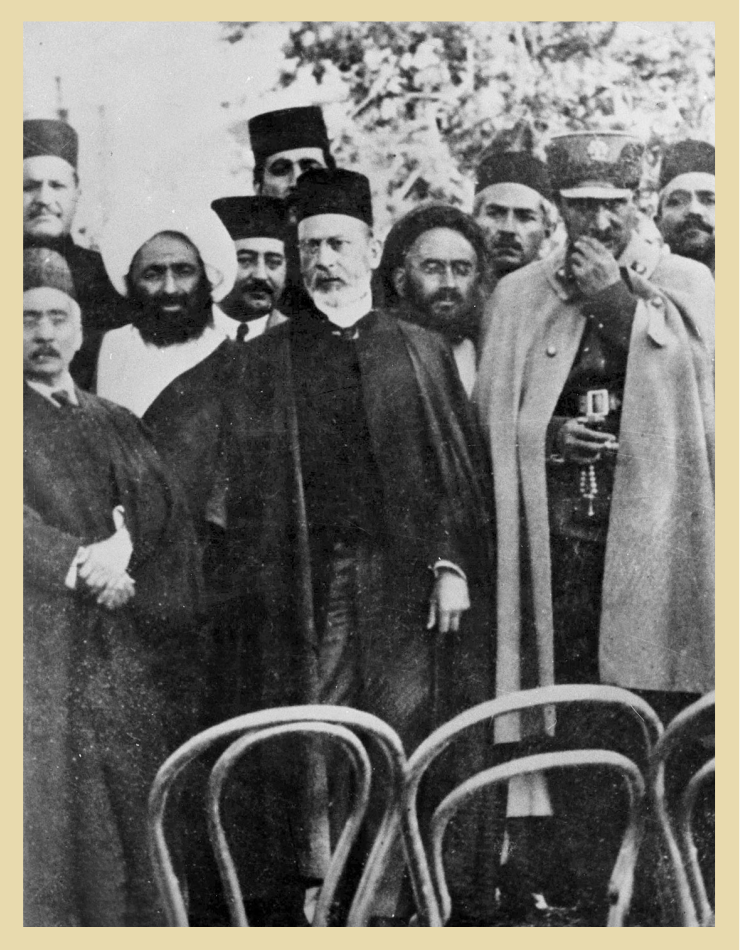
■ ■ ■

■ **بازگشت احمدشاه قاجار از سفر به فرنگ و احتیاط رضاخان در مواجهه با او**

این نکته بی‌نیاز از اثبات است که مجلس چهارم شورای ملی، یکی از کانون‌هایی بود که در برابر زیاده‌خواهی‌های رضاخان مقاومت کرد. مقارن با عمر این مجلس، احمدشاه قاجار پس از چندی از سفر اروپا برگشت. رضاخان سعی کرد در مسیر شهرهای بوهره، شیراز، اصفهان و تهران شاه را همراهی کند و به‌شدت تحت تأثیر نفوذ او قرار گرفت و در نتیجه سعی کرد برنامه‌های جاه‌طلبانه خود را در چارچوب قانون دنبال کند. به همین دلیل به طیف‌های مختلف نمایندگان مجلس، مخصوصاً سوسیالیست‌ها نزدیک شد و سعی کرد با انجام سان و رزه و مانورهای نظامی در حضور شاه، مدیریت خود در وزارت جنگ را به رخ او بکشد. سوسیالیست‌های طرفدار رضاخان در مجلس که در ایجاد تشنج در محافل سیاسی و در فتنه‌انگیزی بد طولایی داشتند، پنهنای با رضاخان عهد بستند که دامنه انتقادات علیه قوام گسترش بدهند. هم‌زمان رضاخان به کارشکنی‌های خود در امور کابینه‌افزود تاجایی که قوام، حسنه از تلاش‌های بی‌حاصل سیاسی در ۵ بهمن ۱۳۰۱ استعفا داد. با کناره‌گیری قوام به عنوان مقتدرترین شخصیت سیاسی باقی‌مانده از دوره مشروطه، مجلس در ۸ بهمن ۱۳۰۱ به نخست‌وزیری مستوفی‌الممالک ابراز تمایل کرد.

■ **فراق، فعالیت فشرده پنهان به‌رغم بی‌طرفی ظاهری**

دولت مستوفی در واقع نتیجه تلاش حزب سوسیالیست برای فراهم آوردن زمینه‌های ریاست وزرایی رضاخان و مداخله در روند انتخابات مجلس پنجم بود و لذا از همان ابتدا با مخالفت گسترده روبرو شد. تعلل‌های فراوان و عدم اقتدار در برگزاری نمایندگان اقلیت مجلس به رهبری شیهد مدرس روبرو شد. تعلل‌های فراوان و عدم اقتدار در برگزاری انتخابات‌ها فضایی را پدید آورده بود که رضاخان و عوامل نظامی او به‌راحتی مسیر انتخابات‌ها را در جهت دلخواه خود هدایت می‌کردند. مخالفت علیه



رضاخان، مجلس چهارم و پنجم و حرکت تدریجی به سوی قبضه قدرت

فراکسیون‌هایی برای بازگشت به استبداد

دولت در مطبوعات و محافل سیاسی و مجلس بالا گرفت، اما مستوفی‌الممالک همچنان مقاومت می‌کرد تا سرانجام با استیضاح مدرس و اقلیت مجلس ناچار به کناره‌گیری شد. رضاخان در تمام این جریانات تظاهر به بی‌طرفی می‌کرد. او چشم‌امیدش را به انتخابات مجلس آینده دوخته بود و جایه‌جایی کابینه‌ها تأثیر

چندانی در موقعیت مستحکم سیاسی او نداشت، زیرا جایگاه او در وزارت جنگ کاملاً نمان می‌داد که حتی مقتدرترین رئیس‌الوزرا هم قادر نیست او را مهار کند و سقوط پی‌درپی کابینه‌ها فقط او را به هدف نزدیک‌تر می‌کرد.

پس از استعفاى مستوفی‌الممالک، احمدشاه با توجه به تمایل اکثر نمایندگان مجلس در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ حکم ریاست وزرایی مشیرالدوله را صادر کرد. انتخاب سریع مشیرالدوله اندکی از نگرانی آزادی‌خواهان که انتخابات آینده مجلس را از دست رفته می‌دیدند، کاست و آنان را امیدوار کرد که عدم وابستگی رئیس‌الوزرا به جناح و گروه سیاسی خاص و نیز کاهش مداخلات قدرت‌های خارجی از سوی دیگر و حمایت گسترده مجلس از او، سلامت و آزادی انتخابات را تضمین خواهد کرد، اما در عمل، نتیجه معکوس بود.

■ **فراق و کابینه مشیرالدوله**

رضاخان فشارهای خود را بر کابینه مشیرالدوله تشدید کرد و به جای حضور در کابینه، به جای خود امیر آق‌نادر محمودخان انصاری را به مجلس هدیت دولت فرستاد و به او دستور داد که با مشیرالدوله با خشونت رفتار کند و به او بفهماند که باید به نفع رضاخان کناره‌گیری کند. کابینه مشیرالدوله در واقع یک محفل به حساب می‌آمد و آخرین تلاش برای جلوگیری از ریاست وزرایی رضاخان بود. احمدشاه که متوجه برنامه‌های خطرناک رضاخان شده بود، سعی کرد ولیعهد را به تبریز بفرستد و در آنجا کانون قدرتمندی را علیه او ایجاد کند و ولیعهد در صورت لزوم با کمک رؤسای عشاری عرب و عناصر ناراضی از کارهای ارتش در آن نواحی، علیه رضاخان شورش کند. مَقدمات سفر ولیعهد به تبریز فراهم شد و قرار بود که او در ۲۵ تیر ۱۳۰۲ حرکت کند، اما رضاخان که از مقصود اصلی احمدشاه مطلع شده بود، این حرکت را عقیم گذاشت و ثابت کرد که برای نیل به مقصود و پیشبرد برنامه‌های خود از هیچ کسی ابایی ندارد.

با تقویت و دستگیری قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر قدرتمند قبلی، ضربه نهایی بر پیکر کابینه مشیرالدوله وارد شد. قوام به جرم ایجاد یک کمیته مخفی و سزى برای ترور رضاخان دستگیر شد. دستگیری

تاریخچه

کفتو کور ۸۸۹۸۴۳۷

رضاخان در کنار شی چند نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای ملی



پس از استعفاى مشیرالدوله، دیگر کسی توان مقاومت در برابر رضاخان را نداشت و سرانجام احمدشاه زیر فشارهای همه‌جانبه، به ناچار حکم نخست‌وزیری او را امضا کرد. پس از مشورت‌های پنهان و آشکار با سفارت‌خانه‌های انگلیس و روسیه و رجال سیاسی، بالاخره احمدشاه و رضاخان وارد یک معامله شدند. احمدشاه می‌خواست به اروپا برود و رضاخان قول داد موجبات سفر او را مهیا و او را تا مرز بدرقه کند و احمدشاه هم در برابر این خدمت، حکم رئیس‌الوزرایی او را امضا کند

او نه تنها در سقوط مشیرالدوله و از تقای رضاخان به نخست‌وزیری تأثیر داشت، بلکه سرنوشت مجلس تا سرانجام با استیضاح مدرس و اقلیت مجلس ناچار به کناره‌گیری شد. رضاخان در تمام این جریانات تظاهر به بی‌طرفی می‌کرد. او چشم‌امیدش را به انتخابات مجلس آینده دوخته بود و جایه‌جایی کابینه‌ها تأثیر چندانی در موقعیت مستحکم سیاسی او نداشت، زیرا جایگاه او در وزارت جنگ کاملاً نمان می‌داد که حتی مقتدرترین رئیس‌الوزرا هم قادر نیست او را مهار کند و سقوط پی‌درپی کابینه‌ها فقط او را به هدف نزدیک‌تر می‌کرد.

پس از استعفاى مستوفی‌الدوله و خاتمه دوره فعالیت مجلس چهارم، احمدشاه برای تشکیل کابینه جدید با شخصیت‌های سیاسی متعددی مذاکره کرد، اما هیچ‌یک از آنها این منصب را نپذیرفتند. دیگر کسی توان مقاومت در برابر سردار سپه را نداشت و سرانجام احمدشاه زیر فشارهای همه‌جانبه، به ناچار حکم نخست‌وزیری او را امضا کرد. پس از مشورت‌های پنهان و آشکار با سفارت‌خانه‌های انگلیس و روسیه و رجال سیاسی، بالاخره احمدشاه و رضاخان وارد یک معامله شدند. احمدشاه می‌خواست به اروپا برود و رضاخان قول داد موجبات سفر او را مهیا و او را تا مرز بدرقه کند و احمدشاه هم در برابر این خدمت، حکم رئیس‌الوزرایی او را امضا کند. احمدشاه که دیگر عملاً قدرتی نداشت و سر رسته امور به کلی از دستش در رفته بود، در ۴ آبان ۱۳۰۲ حکم ریاست وزرایی رضاخان را امضا و قصد خود برای عزیمت

همیشه‌گی به اروپا را اعلام کرد و پس از دیدار با وزرایی مختار دولت‌های خارجی مقیم تهران و علما به سفری بی‌بازگشت نت داد. با شروع ریاست وزرایی رضاخان، مجلس دوران فترتی را آغاز کرد. رضاخان طی بیانیه‌ای رسمی، برنامه‌های خود در عرصه سیاست داخلی و خارجی را اعلام و تأکید کرد که در جهت حفظ حقوق آحاد کشور و اجرای قانون تصمیم گرفت است اصلاحاتی که در حوزه‌های امنیت و در ارتش انجام داده است به حوزه‌های اقتصادی و معیشتی مردم تسزى بدهد.

■ **نقش کم‌بديل مجلس در صعود تدریجی فراق**

صعود رضاخان به سلطنت، محصول حمایت‌های گسترده خارجی، توانایی‌ها و استعدادهای فردی و فعالیت‌های سیاسی و فکری جناح‌های هوادار او در مجلس، مطبوعات، ارتش و دیگر نهادها بود. هرچند ارتش مهم‌ترین منبع قدرت داخلی رضاخان بود، او بی‌تردید بدون پشتیبانی گسترده محافل داخلی قادر نبود در چارچوب قوانین و نهادهای مستقر راهکاری برای صعود سیاسی خود پیدا کند. در این فرآیند، مجلس بی‌تردید نقش منحصر‌به‌فردی را ایفا کرد. احزاب و تشکل‌های سیاسی در درون و بیرون از مجلس، بر سرنوشت رضاخان به عنوان



اعضای از نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای ملی

اصلی‌ترین بازیگر صحنه سیاسی ایران تأثیر تعیین‌کننده داشتند و رضاخان با تنظیم روابط خود با جناح‌های سیاسی و تأثیرگذاری بر عملکرد آنها، بله‌های ترقی را یکی پس از دیگری بالا رفت. اگر این جناح‌های سیاسی که همواره در برابر او منفعل بودند، از رضاخان حمایت نمی‌کردند، او نهایتاً می‌توانست با کمک نظامیان تحت امر و وفادار خود کودتا کند و با شیوه‌ای قهرآمیز قدرت را در دست بگیرد، اما یک حکومت کودتایی از ثبات و اقتدار چندانی برخوردار نبود، کما اینکه پیش از او محمدعلی‌شاه هم نتوانسته بود از این طریق به مقصود برسد. رضاخان این توانایی را داشت که تهران را تصرف کند، اما قطعاً قادر به تصرف و اشغال همه کشور نبود. او می‌توانست با امکاناتی که در اختیار داشت، اکثریت نمایندگان مجلس را با خود همراه کند، اما اگر نیروهای فعال سیاسی مهمی که صاحب وجهت ملی و جایگاه شایسته قانونی بودند از او حمایت نمی‌کردند، قادر نبود جاده ناهموار پر از موانع قانونی و سیاسی را به‌راحتی طی کند.

■ **داد و ستد فراکسیون‌های مجلس چهارم و پنجم مجلس با فراق**

در این فرآیند سیاسی، جناح‌های سیاسی درون مجلس متشکل از حزب محافظه‌کار اصلاح‌طلبان، حزب تندرو سوسیالیست، حزب اصلاح‌طلبان و انقلابیون فرقه کمونیست نقش بی‌بدیل و برجسته‌ای داشتند. به تعبیری، رضاخان فقط با قدری و به مدد نیروی نظامی و ترور به قدرت نرسید، بلکه با ائتلاف با گروه‌های سیاسی داخل و بیرون مجلس چهارم و پنجم به سلطنت رسید. جریان اصلاح‌طلب مجلس در واقع ترکیبی از همان نمایندگان دوره وثوق‌الدوله تا کودتای ۱۲۹۹ بود. این گروه در ابتدای امر منسجم و متحد بود، ولی بعد از تصویب اعتبارنامه‌ها پراکنده شد و از درون آن کمیسیون‌ی مرکب از افرادی چون نصرت‌الدوله فیروز، تیمور تاش، آشتیانی و نصیرالسلطنه اسفندیاری بیرون آمد و در واقع هسته اولیه جمعیت اصلاح‌طلبان را شکل داد که در واقع میراث‌داران حزب اعتدالیون در مجالس دوم و سوم بودند و با مشی‌ای محافظه‌کارانه و سنتی، قائل به تغییرات تدریجی و اصلاحات آرام متناصب با فرهنگ ملی و دینی ملت ایران بودند. قدرت‌یابی و ارتقای سیاسی رضاخان از رهگذر ائتلاف با همین حزب در مجلس چهارم شروع شد. این جریان برخلاف نیروهای سیاسی قریب، هیچ‌وقت ویژگی‌های یک حزب سیاسی را پیدا نکرد، زیرا صرف‌نظر از فقدان برنامه‌ها و اساسنامه، اعضای آن هم هیچ‌وقت ترکیب ثابتی نداشتند و به تناسب تغییرات سریع اوضاع سیاسی زمانه به‌سرعت تغییر می‌کردند و همین مسئله باعث آسیب‌پذیری اصلاح‌طلبان می‌شد. این دوره از نظر سیاسی دورانی بسیار ملتهب و در واقع دوره گذار از یک نظم کهن به نظمی جدید بود. نظمی که در یک سوی آن اقتدار گروایان و هواداران دولت مطلقه و متمرکز و در سوی دیگر سنت گروایان اصلاح‌نظم مستقر قرار داشتند. اصلاح‌طلبان در فضای پر آشوب و متشتت پس از جنگ جهانی اول و اشتگی فکری و سیاسی ناشی از یک دوره طولانی فترتی و در هم‌ریختگی خط و مرزهای سیاسی و ظهور فراکسیون‌های متعدد، قادر نبودند هدایت مجلس و جریانات سیاسی را در دست بگیرند و از مشروطیت دفاع کنند و همین ضعف، بیش از پیش زمینه قدرت‌نمایی دولت رضاخان را فراهم آورد و به او امکان استفاده از فرصت‌هایی فراتر از جایگاه قانونی‌اش را داد.

مجلس در واقع محصول منازعات بی‌نتیجه و بی‌ثمر سیاسی بود، توانست قدرت خود را بر فراز تمام نهادها و نخبگان سیاسی طرف‌دار خود تثبیت کند.
■ **تصورات و توهنات «حزب سوسیالیست» درباره فراق**
حزب سوسیالیست به رهبری محمدصادق طباطبایی و سلیمان میرزا اسکندری که از ترکیب جریان‌های تندرو (دموکرات) و محافظه‌کار (اعتدالی) دوره مشروطه به وجود آمده بود، ظاهراً از فراگیر شدن کشمکش‌های حزبی و تفرقه‌های سیاسی و منازعات تمام‌شندنی اصحاب جراید به تنگ آمده بود و دنبال مرد قدرتمندی می‌گشت و بی‌ثمر سیاسی بود، توانست قدرت خود را بر فراز تمام نهادها و نخبگان سیاسی طرف‌دار خود تثبیت کند.

■ **تصورات و توهنات «حزب سوسیالیست» درباره فراق**

حزب سوسیالیست به رهبری محمدصادق طباطبایی و سلیمان میرزا اسکندری که از ترکیب جریان‌های تندرو (دموکرات) و محافظه‌کار (اعتدالی) دوره مشروطه به وجود آمده بود، ظاهراً از فراگیر شدن کشمکش‌های حزبی و تفرقه‌های سیاسی و منازعات تمام‌شندنی اصحاب جراید به تنگ آمده بود و دنبال مرد قدرتمندی می‌گشت و بی‌ثمر سیاسی بود، توانست قدرت خود را بر فراز تمام نهادها و نخبگان سیاسی طرف‌دار خود تثبیت کند.

■ **تصورات و توهنات «حزب سوسیالیست» درباره فراق**

حزب سوسیالیست به رهبری محمدصادق طباطبایی و سلیمان میرزا اسکندری که از ترکیب جریان‌های تندرو (دموکرات) و محافظه‌کار (اعتدالی) دوره مشروطه به وجود آمده بود، ظاهراً از فراگیر شدن کشمکش‌های حزبی و تفرقه‌های سیاسی و منازعات تمام‌شندنی اصحاب جراید به تنگ آمده بود و دنبال مرد قدرتمندی می‌گشت و بی‌ثمر سیاسی بود، توانست قدرت خود را بر فراز تمام نهادها و نخبگان سیاسی طرف‌دار خود تثبیت کند.

قرار داد. انجمن پارلمانی حزب سوسیالیست تلاش کرد به صورت یک جریان ملی و فراگیر عمل کند و غیر از تهران در شهرهای دیگری چون تبریز، رشت، قزوین، کرمان، بندر انزلی، مشهد و کرمانشاه هم شعب و دفاتر حزبی دایر کرد و به تأسیس انجمن‌های سیاسی، انتشار مجلات ادبی و برگزاری کلاس‌های تئاتر، سوادآموزی و سازمان‌های زنان پرداخت. این حزب پس از قدرت گرفتن رضاخان و اقدامات او در بازسازی ارتش و ایجاد امنیت ملی، جزو جدی‌ترین حامیان او بود و همواره به دفاع نظری و عملی از وی می‌پرداخت و حتی بین آنها و رضاخان پیمان‌های محرمانه‌ای هم منعقد شده بود. از این زمان به بعد بود که سوسیالیست‌ها با هدف تسلط کامل رضاخان بر قوه مجریه، تلاش در ایجاد تزلزل و براندازی کابینه‌ها را در دستور کار خود قرار دادند و به اقدامات گسترده‌ای از جمله سرنگونی دولت قوام‌السلطنه، یعنی مقتدرترین و کارآمدترین رجل سیاسی سال‌های پس از کودتا دست زدند. قوام‌السلطنه توانسته بود با حمایت طاعانه

اصلاح‌طلبان، در راه استقرار دیکتاتوری رضاخان و تسلط او بر نظام سیاسی کشور موانع جدی ایجاد کند و حزب سوسیالیست که خطر قوام را در دست نیافتن رضاخان به قدرت مطلقه به‌درستی درک کرده بود، با کارشکنی‌های مستمر، بدنام کردن قوام و هتاکی به او، راه انداختن راهپیمایی‌های خیابانی و اعتصابات پی‌درپی و برانگیختن دشمنی محافل روسی و انگلیسی، موجب سقوط قوام‌السلطنه و صعود رضاخان به کرسی صدارت شد و در ازای این خدمات، اعضای آن در کابینه رضاخان به وزارت و سفارت رسیدند، از جمله محمد صادق طباطبایی سفیر ایران در ترکیه، عز‌الممالک ار دلان وزیر فواید عامه و سلیمان میرزا وزیر معارف شدند. حزب سوسیالیست با طرح اندیشه جمهوری‌خواهی و با استفاده از کرسی‌های پارلمانی، مطبوعات و محافل سیاسی و فکری، رضاخان را به عنوان یک قهرمان ملی و سخنگوی منافع و خواست‌های اجتماعی – سیاسی تجددگرایان معرفی کرد. این اقدامات و فعالیت‌ها تا خلع احمدشاه از سلطنت و رسیدن رضاخان به این جایگاه ادامه پیدا کرد. سران حزب سوسیالیست، به‌خصوص سلیمان میرزا و محمدصادق طباطبایی روحیات جاه‌طلبانه و مسئدبانه رضاخان را خیلی خوب می‌شناختند و می‌دانستند که در پس شعارهای تجددگرایانه او، چه اهدافی نهفته است و با همه توش و توان و آگاهی خود به رضاخان در راه تحقق مقاصدش کمک می‌کردند.

■ **فراق و مدافعانی جدید در قامت «حزب دموکرات»**

غیر از احزاب و جریانات پیشین، در مجلس پنجم حزب جدیدی به نام دم‌وکرات موسسه شد و بعدها به حزب تجدد تغییر نام داد، به وجود آمد. اعضای این حزب و جریان سیاسی مدافع آن، از محافل نزدیک به رضاخان و مشخصاً مشا‌وران فکری و سیاسی او تشکیل می‌شدند. هدف این حزب ایجاد تکیه‌گاهی در بین زمین‌داران و بازرگانان بود. این حزب تلاش کرد با کمک نیروهای نظامی و انتظامی به شکل گسترده‌ای در انتخابات مجلس پنجم دخالت کند و نهایتاً توانست اکثریت مجلس را به خود اختصاص دهد که این امر موجبات حساسیت‌ها و نگرانی‌های سوسیالیست‌ها و اصلاح‌طلبان یقین‌مانده از مجلس فراهم‌ر فراهم کرد. نمایندگان مستقل جناح اقلیت در هنگام بررسی اعتبارنامه‌های نمایندگان حزب تجدد تا جایی که در توان داشتند با آنان به مخالفت برخاستند و تلاش وسیع در انتخابات و دخالت دولت را بر ملا کردند. در برابر آنها، حزب تجدد پس از رسیدن به حد نصاب نمایندگان مجلس، بلافاصله تلاش کرد تا طرح جمهوری‌خواسته را که در محافل و رسانه‌های دولتی وابسته به دولت، به‌شدت درباره آن تبلیغ می‌شد، به مجلس ارائه و رضاخان را به عنوان رئیس‌جمهور معرفی کند. هسته اولیه این جریان متشکل از اصلاح‌طلبان جوان، تجددگرایان تحصیل‌کرد غرب و آشنا به علوم جدید بود که قبلاً در زمره حامیان دم‌وکرات‌ها بودند، اما اینسک با تغییر فضای سیاسی از نام تجدد به جای دم‌وکرات استفاده می‌کردند.

■ **حزب تجدد و خبط تاریخی «سیلی به مدرس»**

حزب تجدد با تمام توان و امکانات خود تلاش کرد رضاخان را به رأس حاکمیت سیاسی ایران برساند و زمینه‌های ریاست جمهوری او را فراهم کند، اما سیلی بهرامی، از سرکردگان این حزب به گوش مدرس، غائله ریاست جمهوری را به شکست کشاند و باعث پیدایش انشعابات پی‌درپی در این حزب و تبدیل آن به فراکسیون‌های کوچک‌تری چون قیام، ملیون، تکامل، تجدد و آزادی‌خواه شد. با وجود پیدایش شکاف در حزب تجدد، رضاخان همچنان به عنوان رئیس دولت و فرمانده ارتش، قدرت و ثروت را در کنترل مطلق خود داشت و اکثریت محافل سیاسی، مطبوعات و نمایندگان مجلس پنجم از او حمایت می‌کردند و از دست مخالفان او کاری برنمی‌آمد، به‌خصوص که شوروی انگلستان هم در تحکیم و تثبیت پایه‌های قدرت رضاخانی نقش بسیار مؤثری داشتند. در این میان مطبوعاتی چون ایرانشهر، کاهه، نامه فرنگستان، آینده و مرد آزاد، با طرح «استبداد منور» برای پایان دادن به نابسامانی‌های اقتصادی اجتماعی و بحران سیاسی فراگیر در کشور دفاع می‌کردند و خواهان نظمی نوین بودند.